

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدين يوم وبر زنده يك تن مباد
همه سر به سر تن به کشتني دهيم
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سياسي

نعمت الله مختارزاده
شهر. اسن - المان

ساغر احمر

راست ميگوئيد عزيزان ، ميهن. ما ، در گرفت
چاره اي بهر. خدا ، يك راه نو از سر گرفت
جان فدائی هم نمود و ، ساغر. اطهر گرفت
ساحل عشق و محبت ، از وفالنگر گرفت
تاكه آمد اجنبی ، جابر سر. منبر گرفت
هموطن آواره گشت و ، ميهن. ما در گرفت
طاغی و ياغی و قاسی ، ناهبین و ناعقین
با هزاران خُدُعه هريک ، نام. خود رهبر گرفت
خوردن. می ، با قمار و بت پرستی ، چون حرام
بي حيا از خون. انسان ، باده و ساغر گرفت
شكوه ها از شرق ميکرد و شکایتها ز غرب
سازکي با اجنبی بود و ، همه دالر گرفت
ناكساني چند باهم ، جنگ. قدرت داشتند
ميهن. آزاده را ، از شش جهت ، اژدر گرفت
يك خدا و يك مسلمان ، پيروانش هر جهت
هر جهت گمراه شده ، چون شيوه ديگر گرفت
پيکر. بيجان و آثار. وطن ، آنكوشکست
ليک، خود اصنام. و همي از هوس در بر گرفت

زین سیاست روی گردان ، ای که نامت آدمست
آدمی از خدمت آدم ، مقام و فر گرفت
کشتنی امید ما ، بشکست نادان ناخدا
ساحل بغض و عداوت ، از جفالنگر گرفت
پرورش با شیره جان داده ، مارا مادران
فیض علم و فهم را ، هر مرد از مادر گرفت
در چنین عصر تمدن ، اوچ علم و معرفت
شیوه مردی نباشد ، روی زن چادر گرفت
شرف مخلوق را باید ، مقام اینچنین
خدمت همنوع کرد و دشمنان در بر گرفت
او آتشبار ما ، در غربت از درد فراق
سینه بی کینه ام را ، از وفا مجرم گرفت
لاله ها از داغ دل ، پیمانه وحدت بکف
ارغوان خاطر ما ، ساغر احمر گرفت
لیک از میثاق و عهدش ، نور تابانی دمید
خانه تاریک دل از فضل حق از هر گرفت
نازم آن دستی ، گرفته زهر و ، داده شهد را
تیغ و خنجر را شکسته زندگی از سر گرفت
مشعل علم و هنر پاینده و تابنده باد
شعله عشقی اگر از نور من یظهر گرفت
عالی انسان ، ز وحدت ، پرچمی افراشته
«نعمتا» مهر و محبت ، جای هر خنجر گرفت
راست میگوئید عزیزان ، میهن ما ، در گرفت
چاره ای بهر خدا ، یک راه نو از سر گرفت
جان فدای هم نمود و ساغر اطهر گرفت
ساحل عشق و محبت ، از وفالنگر گرفت